

تحلیل حقوقی و جزایی حق سکوت متهم با مذاقه در اسناد بین المللی و برخی از کشورهای مختلف

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۱/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۳/۲۰)

دکتر حمید زارعی^۱

سعید چقا کبودی

چکیده

حق سکوت یکی از شاهکارهای اصل برائت است و اصل برائت با توجه به اهمیت وافرش در حقوق امروز، شاهرگ حقوق متهم محسوب می شود. حقوق متهم و من جمله حق سکوت، زائیده حقوق فطری است. با پذیرش اصل برائت آثار مختلف حقوقی بر آن بار می شود که در تمامی آنها به شکلی حقوق متهم مورد حمایت قرار می گیرد. بخشی از این آثار مربوط به حقوق دفاعی متهم و ترتیب دادن یک دادرسی عادلانه و برخی دیگر در ارتباط با آزادی متهم و رعایت حیثیت افراد است. با توجه به اینکه حق سکوت متهم یکی از حقوق دفاعی وی در رسیدگی های جزایی و کیفری محسوب می شود و همچنین با توجه به اهمیت بالای این موضوع در مقاله حاضر قصد داریم به پردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی - توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده ها فیش برداری و بهره از کتب و مقالات مرتبط با موضوع است.

واژگان کلیدی: حق سکوت، حقوق متهم، اصل برائت، حقوق ایران، اسناد فرا ملی و

منطقه ای

^۱ نویسنده مسئول

بخش اول: بررسی و شناخت جایگاه حق سکوت متهم در اسناد بین المللی

از جمله اصول و قواعدی که مبنای حقوق کیفری بوده و یکی از معیارهای دادرسی عادلانه محسوب می‌شود، رعایت اصل برائت یا فرض بی‌گناهی هم در مرحله تقنینی و هم در مرحله اثباتی (قضایی) است. بر مبنای این اصل که در مقررات بین المللی و قوانین داخلی کشورها پیش بینی شده است، هر انسانی بی‌گناه فرض می‌شود تا هنگامی که مطابق تشریفات دادرسی عادلانه، جرم او در دادگاه صالح و بی‌طرف به اثبات برسد. یکی از موضوعات مهم و در عین حال محل نزاع و اختلاف نظر، بحث حق سکوت متهم در مراحل دادرسی و به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی است. در حقیقت باید دید که حق سکوت متهم در جریان بازجویی و تحقیقات قضائی تا چه اندازه مورد استقبال و حمایت قرار گرفته است و آیا اساساً چنین حقی وجود خارجی داشته و در صورت مثبت بودن پاسخ، حدود و ثغور آن تا کجاست و آیا می‌توان سکوت متهم را قرینه‌ای بر مجرمیت وی محسوب کرد و مراجع تحقیق چه تکلیفی در خصوص رعایت این حق دارند؟ در اسناد بین المللی به ویژه معاهدات حقوق بشری به این حق متهم که بتواند آزادانه از قدرت انتخاب خود برای پاسخگویی به سوالات یا امتناع از آن استفاده کند، عنایت شده است (محمد یکرنگی، ۱۳۸۶). بر اساس بند ۳ ماده ۱۴ میثاق: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود حق دارد که با تساوی کامل، از حداقل حقوق تضمین شده زیر برخوردار گردد: ... ز- مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف کند.» اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، سند دیگری است که در آن به حق سکوت متهم تصریح شده است. به موجب مواد ۵۵ و ۶۷ اساسنامه مزبور، متهم مجبور به ادای شهادت یا اعتراف به مجرمیت نیست و می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون این که این سکوت دلالت بر مجرمیت یا بی‌گناهی او داشته باشد. بدین ترتیب عدم امکان اجبار متهم به اعتراف یا شهادت و حق سکوت نزد مقامات انتظامی و قضایی در حقوق بین الملل به یک قاعده عرفی تبدیل شده است و همه دولتها مکلف به رعایت آن هستند حق سکوت امری است که در دهه‌های اخیر بحث‌های گسترده و دامنه‌داری را به دنبال داشته است. اگرچه امروزه به طور تقریبی

تمامی اسناد بین‌المللی این حق را به رسمیت شناخته‌اند؛ اما قانونگذاران مختلف موضع‌گیری‌های متفاوتی نسبت به این حق نموده‌اند حق سکوت که به طور مستقیم ناظر به حق متهم در برخورد با مقامات تحقیق و قضایی است، مانند بسیاری از موارد دیگر در آیین دادرسی کیفری همچون بازداشت موقت، مرور زمان، قرار وثیقه، وجود مراجع اختصاصی دارای موافقان و مخالفانی می‌باشد که هریک استدلالی بر مدعای خود می‌آورند. صرف‌نظر از این حمایت‌ها و مخالفت‌ها باید گفت که این حق امروزه به طور تقریبی در تمامی اسناد بین‌المللی پذیرفته شده است. در اثنای قرن گذشته و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم به علت تحقیرهایی که در طول این جنگ به شخصیت انسان وارد گشت، بشر خواستار بازگشت به جایگاه واقعی انسانی خود شد. شکنجه، کشتار دسته‌جمعی و جرایم جنگی جامعه جهانی را به تکاپو برای مقابله با این اعمال واداشت. بنابراین پس از تشکیل سازمان ملل متحد، اسناد بشردوستانه بین‌المللی و منطقه‌ای بسیاری به تصویب رسید تا شخصیت انسانی افراد مورد احترام قرار گیرد. بین این اسناد، حقوق متهمان مورد توجه فراوان قرار گرفت و حتی برخی اسناد به طور خاص به این موضوع اختصاص یافتند و در بسیاری اسناد دیگر این امر ضمن موضوعات دیگر مورد توجه قرار گرفت. با بررسی این اسناد می‌توان گفت که در دهه‌های اخیر جهت‌گیری اسناد بین‌المللی اغلب به سمت شناسایی حق سکوت به عنوان یکی از حقوق بنیادین متهم در دادرسی‌های کیفری و به طور کلی به هنگام مواجهه با دستگاه‌های عدالت کیفری بوده است. از جمله می‌توان به بند (ز) ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشاره نمود. این ماده بیان می‌دارد: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود، با تساوی کامل دست‌کم حق تضمین‌های زیر را خواهد داشت:... ز - مجبور نشود علیه خود شهادت بدهد یا به مجرم بودن خود اعتراف کند.» از آنجا که این میثاق به صراحت به سکوت متهم اشاره ننموده است، این پرسش پیش می‌آید که آیا به واقع میثاق حقوق مدنی و سیاسی نظر به حق سکوت متهم داشته است یا خیر؟ به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت باشد؛ زیرا با جمع‌بندی مواردی که در بند ۳ ماده ۱۴ این سند آمده و موضوعاتی مانند فرض برائت که به صراحت در این میثاق

ذکر شده، بی گمان می توان اعلام داشت حق سکوت توسط این سند بین المللی به رسمیت شناخته شده است.

بند اول: اعلامیه جهانی حقوق بشر

سند بین المللی دیگری که به حق سکوت متهم و سایر حقوق مرتبطه متهم می پردازد اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد یکی از حقوق بنیادین هر متهم، حق سکوت است؛ یعنی متهم حق دارد پاسخ سوالات مقام قضایی را ندهد و سکوت کند. در اینگونه موارد، مرجع قضایی حق ندارد او را وادار به پاسخگویی کند، بلکه مکلف است سکوت متهم را در صورت مجلس قید کند و برای کشف حقیقت راجع به ادله دیگر تحقیق کند. آزادی متهم در ارائه اظهارات نزد مرجع تعقیب و منع اخذ اقرار به شکنجه یکی از اصول اساسی یک دادرسی عادلانه است و بر این اساس حق پاسخ ندادن به سوالات مأمور تحقیق تحت عنوان حق سکوت به عنوان یک حق اساسی برای متهم در کلیه مراحل دادرسی کم و بیش در کلیه نظام های کیفری جهان پذیرفته شده است. متهم مجبور به ادای شهادت و یا اعتراف به مجرمیت نیست و می تواند سکوت اختیار کند، بدون این که سکوت وی به منزله اعتراف و یا قرینه ای بر مجرمیت او تلقی شود. مهم ترین دلیلی که برای حق سکوت بیان شده است، ریشه در اصل برائت دارد. این اصل در اسناد بین المللی مختلف از جمله ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل چنین بیان شده است: «هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد جرم او قانوناً محرز گردد»-- ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر داشته هیچ کس را نمی توان شکنجه کرد یا مورد عقوبت یا روش وحشیانه و غیر انسانی یا اهانت آمیز قرار داد. طبق ماده ۱۴ نیز هر کس حق دارد برای گریز از هر گونه شکنجه و فشار به جایی پناهنده شود، نیز می تواند در سایر کشورها از پناهندگی استفاده کند. در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیر سیاسی یا رفتارهای مخالف با اصول یا مقاصد ملل متحد باشد، نمی توان از این حق استفاده نمود. ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر هر کس را بیگناه محسوب

نموده است مگر کسی که تقصیر او به اثبات برسد. بنابراین اگر بازداشت کسی ضروری تشخیص داده شود، برای تضمین سلامت شخص او، باید از هر گونه اعمال فشار به او که ضروری نباشد، جداً از طرف قانون جلوگیری شود. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد «هرکس با مساوات کامل حق دارد دعوایش به وسیله دادگاهی مستقل و بی‌طرف و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزام‌های او یا هر اتهام جزایی که به او توجه کرده باشد، اتخاذ تصمیم نماید» اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۲ تجاوز به حریم خصوصی افراد از جمله استراق سمع را ممنوع اعلام کرده است. براساس ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸) (۱۹/۹/۱۳۲۷)

• اصل برائت

به موجب بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تصریح شده است، مساوات افراد در برابر دادگاه که ضرورت آن در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر هم تصریح شده، دارای سه وجه است وجه نخست آن به این معنی است که آنچه در عالم ظاهر موجب امتیاز افراد از یکدیگر می‌شود نظیر رنگ، زبان، نژاد، ملیت، مذهب، جنسیت، افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی و گرایش‌ها و وابستگی‌های حزبی و تشکیلاتی، در عالم قضاوت و عدالت به هیچ وجه موجب تبعیض و تمایز نخواهد بود. متهم به عنوان فردی از افراد بشر به گمان نقض مقررات حافظ نظم عمومی و حقوق فردی در برابر دادگاه ظاهر شده و مجرد از اوصاف و عوارض بشری و اعتبارات و موقعیت‌های اجتماعی مورد محاکمه واقع می‌شود. وجه دیگر تضمین مورد بحث توازن است که دادگاه ناگزیر باید در میان اصحاب دعوی برقرار نماید. در یک نظام دادرسی مترقی و انسانی نقش دادگاه، داوری در میان اصحاب دعوی است؛ بدیهی است که داوری بدون مراعات حقوق طرفین و اعطای بالسویه امکانات و امتیازات، منصفانه نخواهد بود. تساوی در برابر دادگاه از این نظریه‌یوستگی تمامی با تدابیر و تضمین‌های دیگری چون محاکمه منصفانه و ضرورت بیطرفی دادگاه دارد. تساوی در برابر دادگاه یک تضمین عام است و همه اصحاب و اطراف دعوی از جمله شهود مدعی و متهم و ارزش شهادت آنان را نیز در بر می‌گیرد. وجه سوم

این تضمین که تا حدودی مفهوم آن را گسترش هم می‌دهد، آن است که تشکیلات دادگاهها، آئین رسیدگی به اتهامات وارد بر افراد و تسهیلات و امتیازات اعطایی به آنان جز در موارد رسیدگی به جرایم خاص نظیر جرایم نظامی باید نسبت به همه اقشار و اصناف شهروندان یکسان باشد؛ بنابراین تشکیل دادگاههای اختصاصی برای رسیدگی به اتهامات وارد به طیف یا طبقه خاصی از شهروندان عادی با وجود عمومی بودن جرایم ارتكابی آنان با این وجه از وجوه تساوی افراد در برابر دادگاه ناسازگار است. این که در این گونه دادگاهها تسهیلات خاص برای متهمان قائل می‌شوند یا تضییق و تشدید نسبت به آنان روا می‌دارند، موثر در مقام نیست. نکته آنستکه تشکیل دادگاههای خاص امری است استثنایی و خلاف قاعده که توسعه آن نقض عدالت و انصاف به شمار می‌رود. همانطور که تساوی افراد در برابر دادگاه ضروری است، تساوی دادگاه در برابر شهروندان هم علی القاعده ضروری است. اصل منع توقیف اشخاص در اعلامیه های جهانی حقوق بشر مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است. ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ اعلام می‌دارد: «احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود.» همچنین این اعلامیه در ماده ۳ خود اعلام می‌دارد: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» می‌دانیم که یکی از لوازم داشتن آزادی و امنیت شخصی، منع بازرسی های بدنی، توقیف و عدم کنترل هویت اشخاص است و منع بازرسی و تجسس در ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است: «احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قرار گیرد.» همچنین ماده ۱۳ اعلامیه اعلام می‌دارد که: «۱- هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.» اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۱ خود اعلام می‌دارد که هر کس به بزهکاری متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

ماده ۸ اعلامیه در واقع یک نوع ضمانت اجرا برای رعایت حقوق و آزادیهای فردی است. بر اساس این ماده و در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد». ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق رسیدگی به دعوی افراد به وسیله دادگاه مستقل، بی طرف، منصفانه و علنی را مورد توجه قرار داده و اعلام می نماید که فقط چنین دادگاهی حق تصمیم گیری درباره اتهام جزائی افراد را دارد. همچنین بر اساس ماده ۱۱ اعلامیه، رسیدگی به دعوی عمومی و اتهام افراد بایستی بار عایت کلیه تضمین های لازم برای دفاع انجام شود. همچنین هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است محکوم نخواهد شد.

بند دوم: میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

در اثنای قرن گذشته و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم به علت تحقیرهایی که در طول این جنگ به شخصیت انسان وارد گشت، بشر خواستار بازگشت به جایگاه واقعی انسانی خود شد. شکنجه، کشتار دسته جمعی و جرایم جنگی جامعه جهانی را به تکاپو برای مقابله با این اعمال واداشت. بنابراین پس از تشکیل سازمان ملل متحد، اسناد بشردوستانه بین المللی و منطقه ای بسیاری به تصویب رسید تا شخصیت انسانی افراد مورد احترام قرار گیرد. بین این اسناد، حقوق متهمان مورد توجه فراوان قرار گرفت و حتی برخی اسناد به طور خاص به این موضوع اختصاص یافتند و در بسیاری اسناد دیگر این امر ضمن موضوعات دیگر مورد توجه قرار گرفت. با بررسی این اسناد می توان گفت که در دهه های اخیر جهت گیری اسناد بین المللی اغلب به سمت شناسایی حق سکوت به عنوان یکی از حقوق بنیادین متهم در دادرسی های کیفری و به طور کلی به هنگام مواجهه با دستگاه های عدالت کیفری بوده است (محمد یکرنگی، ۱۳۸۶، ۶) اولین سند بین المللی که به حق سکوت متهم و سایر حقوق مرتبطه متهم می پردازد میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می باشد که عناوین آن به شرح ذیل عنوان و ابراز می گردد. در اسناد بین المللی به ویژه معاهدات حقوق بشری

به حق سکوت متهم که بتواند آزادانه از قدرت انتخاب خود برای پاسخگویی به سوالات یا امتناع از آن استفاده کند، عنایت شده است. بر اساس بند ۳ ماده ۱۴ میثاق: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود حق دارد که با تساوی کامل، از حداقل حقوق تضمین شده زیر برخوردار گردد: ... ز- مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف کند.» از آنجا که این میثاق به صراحت به سکوت متهم اشاره ننموده است، این پرسش پیش می‌آید که آیا به واقع میثاق حقوق مدنی و سیاسی نظر به حق سکوت متهم داشته است یا خیر؟ به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت باشد؛ زیرا با جمع‌بندی مواردی که در بند ۳ ماده ۱۴ این سند آمده و موضوعاتی مانند فرض برائت که به صراحت در این میثاق ذکر شده، بی‌گمان می‌توان اعلام داشت حق سکوت توسط این سند بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است در اسناد بین‌المللی به ویژه معاهدات حقوق بشری به این حق متهم که بتواند آزادانه از قدرت انتخاب خود برای پاسخگویی به سوالات یا امتناع از آن استفاده کند، عنایت شده است. بر اساس بند ۳ ماده ۱۴ میثاق: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود حق دارد که با تساوی کامل، از حداقل حقوق تضمین شده زیر برخوردار گردد: ... ز- مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف کند.» (در ماده ۱۴ میثاق مدنی - سیاسی آمده است که همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی و در یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف تشکیل شده به موجب قانون رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهام جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید.)

بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دایر به هر گونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد.» در ایران نیز طبق اصل ۳۲ قانون اساسی: «در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم شود. متخلف از این اصل طبق قانون

مجازات می‌شود». مدلول این اصل در ق.آ.د.ک نیز آمده است. شخصی را که به اتهام ارتکاب جرم در بازداشت به سر می‌برد، نمی‌توان مجبور به اعتراف به جرم و یا شهادت علیه خود کرد. این حق هم در زمان پیش از دادرسی و هم در مراحل دادرسی به موقع اجرا گذارده خواهد شد. کمیته حقوق بشر اظهار داشته است که اجبار برای تهیه اطلاعات، اجبار به اعتراف و اخذ اعتراف از طریق شکنجه یا بد رفتاری ممنوع است. این کمیته ادامه می‌دهد که عبارت بندی ماده ۱۴ (۳) (g) مبنی بر این که هیچ کس را نمی‌توان مجبور به شهادت علیه خود و یا اعتراف نمود، می‌باید به معنی فقدان فشارهای فیزیکی و روانی مستقیم و یا غیر مستقیم مقامات تعقیب کننده نسبت به متهم، برای کسب اعتراف به جرم، تعبیر کرد. اولویت داشتن نوعی رفتار با متهم در مخالفت با ماده ۷ میثاق به منظور کسب اعتراف غیر قابل قبول خواهد بود. همچنین با عنایت به بند ۳ ماده ۴ میثاق، بازداشت اشخاص نباید قاعده کلی شود. بازداشت افراد باید یک استثنا و در حد امکان کوتاه باشد. در صدور قرار بازداشت باید تناسب آن را با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و امحای آثار جرم و سابقه متهم و چگونگی مزاج و سن وی رعایت شود. طبق قسمت الف بند دو ماده ده میثاق، بازداشتی قاعداً باید به طور انفرادی نگهداری شود؛ زیرا نگهداری وی با محکومان در یک جا با آموزه‌های جرم‌شناسی و علوم جنایی انطباقی ندارد.

• اصل علنی بودن دادرسی

امروزه یکی از مولفه‌های مهم دادرسی منصفانه و حقی از حقوق بشر در دعاوی کیفری محسوب می‌شود. اسناد حقوق بشری مختلف از جمله ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و بند ۱ ماده اعلامیه حقوق بشر بر علنی بودن رسیدگی تأکید کرده‌اند در بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر کرده: «هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه ای دایر به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، دریافت دارد با اشاره به بند ۳ ماده ۱۴ میثاق

بین المللی حقوق بشر که در این بند آمده است «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود، حق دارد که با تساوی کامل، از حداقل حقوق تضمین شده» برخوردار شود

• اصل محق بودن متهم به سکوت

برخورداری از این حق موجب می شود متهم بدون آنکه تکلیفی داشته باشد از این حق به عنوان ابزاری در جهت تامین حقوق و آزادی های شهروندی اش استفاده کند و در برابر پرسش ها ساکت بماند. در بند «ز» از این حقوق آمده است «مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف کند. تساوی در برابر دادگاه یک تضمین عام است و همه اصحاب و اطراف دعوی از جمله شهود مدعی و متهم و ارزش شهادت آنان را نیز در بر می گیرد. وجه سوم این تضمین که تا حدودی مفهوم آن را گسترش هم میدهد، آن است که تشکیلات دادگاهها، آئین رسیدگی به اتهامات وارد بر افراد و تسهیلات و امتیازات اعطایی به آنان جز در موارد رسیدگی به جرایم خاص نظیر جرایم نظامی باید نسبت به همه اقشار و اصناف شهروندان یکسان باشد؛ بنابراین تشکیل دادگاههای اختصاصی برای رسیدگی به اتهامات وارد به طیف یا طبقه خاصی از شهروندان عادی با وجود عمومی بودن جرایم ارتكابی آنان با این وجه از وجوه تساوی افراد در برابر دادگاه ناسازگار است. این که در این گونه دادگاهها تسهیلات خاص برای متهمان قائل می شوند یا تضییق و تشدید نسبت به آنان روا میدارند، موثر در مقام نیست. نکته آنستکه تشکیل دادگاههای خاص امری است استثنایی و خلاف قاعده که توسعه آن نقض عدالت و انصاف به شمار می رود. همانطور که تساوی افراد در برابر دادگاه ضروری است، تساوی دادگاه در برابر شهروندان هم علی القاعده ضروری است. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق چنین اظهار نظر کرده است: علنی بودن محاکمه یک تضمین مهم برای حفظ حقوق متهم و به طور کلی یکی از راههای اساسی تامین مصالح عمومی است (محمد یکرنگی، ۱۳۸۶، ۱۰). درست است که بند ۱ ماده مورد بحث تحت شرایطی غیر علنی بودن جلسات دادگاه راتجویز نموده است؛ علنی بودن محاکمه هنگامی است که شهروندان عادی امکان حضور در جلسات دادگاه را داشته باشند و بتوانند جریان رسیدگی و اظهارات اطراف دعوی را

مشاهده و استماع نمایند و از نزدیک بفرایند اجرای عدالت نظارت کنند. در واقع علنی بودن محاکمه که از ویژگی های نظام دادرسی تفتیشی است و از روم باستان به یادگار مانده باعث می شود که جریان رسیدگی، تحت نظارت و ارزیابی افکارعمومی قرار گرفته و در اجرای عدالت شیوه ای مطلوب تر و منصفانه تر در پیش گرفته شود. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در توضیح کلی پیرامون این قسمت از داشت در غیر موارد و شرایط استثنایی مذکور علنی بودن محاکمه ضروری است. همچنین باید دانست که حتی در موارد سری بودن محاکمه نیز صدور حکم نهایی دادگاه باید به صورت علنی باشد. از سوی دیگر علنی بودن محاکمه را نمی توان به اجازه ورود به گروه خاصی از افراد محدود نمود^{۱۰} از نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر، علنی بودن محاکمه هنگامی است که مسائل حکمی و امور موضوعی، هر دو، با امکان نظارت عمومی از سوی دادگاه، تجزیه و تحلیل شوند. با این حال در مواردی که ممنوعیت عام وجود ندارد و فقط به افراد یا گروه های خاصی اجازه ورود به دادگاه داده نمی شود، رسیدگی همچنان علنی است از حقوق دیگر متهم در میثاقین حق حضور در دادگاه و دفاع از خود شخصاً یا توسط وکیل می باشد که در قسمت چهارم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق تصریح شده است « متهم حق دارد در محاکمه حاضر شود و شخصاً یا توسط وکیل منتخب از خود دفاع نماید و چنانچه وکیل نداشته باشد از حق داشتن وکیل مطلع گردد. در صورت اقتضای عدالت و عدم توانایی به صورت رایگان برای او وکیل تعیین شود.» حقوق دیگر متمم برخورداری از کمک رایگان مترجم است که به تجویز حاصله از قسمت ششم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بیان گردیده « متهمی که زبان دادگاه برای او قابل فهم نیست یا قادر به تکلم به آن زبان نیست، حق دارد از کمک رایگان یک مترجم برخوردار باشد» بند ۴ ماده ۱۴ میثاق مقرر داشته که « رسیدگی به اتهامات اطفال باید با ملاحظه سن و در شرایطی مطلوب و متناسب با رشد شخصیت و هماهنگی با ضرورت اصلاح و بازپروری آنان به عمل آید» میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز برخی آثار اصل براءت را که در مرحله کشف جرم بایستی مورد توجه قرار گیرند، شناسایی نموده است.

بخش دوم: تحلیل حقوقی حق سکوت متهم در قوانین داخلی برخی از کشورهای منتخب

بند اول: حق سکوت متهم در آمریکا

حق سکوت متهم یکی از حق های تصریح شده در اصلاحیه ی پنجم قانون اساسی و لایحه ی حقوقی بشر در آمریکاست. بر پایه ی اصلاحیه ی پنجم، هیچ کسی را نمی توان به ادای گواهی علیه خود اجبار کرد. متهم باید حق سکوت خود اطلاع یابد و به او گفته شود که هر آنچه می گوید، ممکن است به منزله ی دلیل علیه وی استفاده شود. اگر متهمی بدون اعلام این حق اقرار به امری کند، اقرار مزبور بی اثر خواهد بود. مهم تر از همه آنکه، از سکوت متهمی که این حق به درستی به اطلاع او رسیده است، نمی توان علیه وی استفاده کرد و نمی توان آن را مبنای استنباط مجرمیت متهم یا مبنای مخدوش کردن دفاعیات وی قرار داد (زالمن، ۱۳۷۹: ۲۹). این حق در آمریکا در پرونده ی میراندا علیه آریزونا در سال ۱۹۶۳ مورد توجه خاص قرار گرفت. در این پرونده، فردی به نام ارنستو میراندا به ربایش و تجاوز جنسی به زن ۱۸ ساله ای متهم شد. وی مورد بازجویی قرار گرفت و به ارتکاب جرم اقرار کرد. به او گفته نشد که ملزم به پاسخگویی نیست یا می تواند وکیل داشته باشد. طی محاکمه، وکیل وی تلاش کرد تا اقرار صورت گرفته را کنار نهد، ولی موفق نشد. در سال ۱۹۶۷، پرونده در دیوان عالی کشور مطرح شد. دیوان عالی مقرر داشت از آنجا که حق سکوت و حق داشتن وکیل میراندا به وی اعلام نشده بوده، اظهارات صورت گرفته نزد پلیس نمی تواند به منزله ی دلیل مورد استفاده قرار گیرد (بکاریا، سزار، ۱۳۷۷: ۹۱). از آن پس، پیش از آنکه متهمی مورد بازجویی قرار گیرد، پلیس ملزم به اعلام هشدار میراندا شده است. این مسأله به حق های میراندا نیز معروف شده و وقتی این حق ها به شخصی اطلاع داده می شود، در اصطلاح گفته می شود که میراندایی شده است. باید توجه داشت که برای اینکه بتوان شخص رادستگیر کرد، ضرورتی ندارد که میراندایی شده باشد. زیرا، دستگیری با بازجویی تفاوت دارد. همچنین، پرسش های پایه ای مانند نام و نام خانوادگی، نشانی و شماره ی تأمین اجتماعی فرد مشمول هشدار میراندا

نیستند و پلیس الزامی به میراندایی کردن فردی که مظنون به ارتکاب جرم نیست ندارد^۱ (دورکین، ۱۳۸۱: ۶۰). موارد زیر باید به شخص تحت بازداشت پلیس تفهیم شود:

۱. شما حق سکوت دارید و می توانید به پرسش ها پاسخ ندهید. تفهیم شد؟
۲. هر چیزی بگویید، ممکن است در دادگاه علیه شما مورد استناد قرار بگیرد. تفهیم شد؟
۳. حق دارید پیش از پاسخ دادن به پرسش های پلیس با یک وکیل مشورت یا یک وکیل همراه داشته باشید. تفهیم شد؟
۴. اگر توان انتخاب وکیل ندارید، در صورت درخواست شما، پیش از بازجویی وکیلی برای شما تعیین خواهد شد. تفهیم شد؟
۵. اگر بدون حضور وکیل تصمیم به پاسخ دادن به پرسش ها بگیرید، هنوز این حق را دارید که هر زمان بخواهید، پاسخ را متوقف کنید تا وکیلی حضور یابد. تفهیم شد؟
۶. با اطلاع از حق های تفهیم شده، آیا مایل اید که بدون حضور وکیل به پرسش ها پاسخ دهید؟ (منصور رحمدل، ۱۳۸۵، ۲۰۱).

بند دوم: حق سکوت متهم در کانادا

در کانادا، قواعد حاکم بر حق سکوت ترکیبی است از قواعد کامن لا، قوانین موضوعه و منشور حقوق بشر و آزادی های کانادا. هر گونه بحث درباره حق سکوت مستلزم بحث در مورد فرض بی گناهی است که ستون اصلی نظام عدالت جنائی کانادا انگاشته می شود که اکنون در بند (د) ماده ۱۱ منشور پیش بینی شده است.^۲ نتیجه ی طبیعی فرض بی گناهی آن است که متهم حق سکوت داشته باشد. پیش از منشور، حق متهم به سکوت متهم تابع اوضاع و احوال محدود بود. از این رو، رویه ی قضائی کانادا از رهگذر تعامل میان مواد ۷، بند (ب) ماده ۱۰ و بند (ج) ماده ی ۱۱ و ماده ی ۱۳ منشور، مجموعه ی گسترده ای از

^۱ - در مورد ارنستو میراندا باید گفت که محکومیت وی بر اساس اقرار به کنار نهاد شد، ولی آزاد نگشت. پلیس دلیل دیگری به جز اقرار داشت و وقتی میراندا برای بار دوم محاکمه شد، دوباره محکوم شد. وی پس از آزادی از زندان در سال ۱۹۷۶ در نزاعی در میخانه کشته شد. (زالمن، همان)

^۲ - بر پایه ی ماده ی ۱۱ منشور، هر متهم به ارتکاب جرم حق دارد که بی گناه فرض شود مگر اینکه گناه کاری وی مطابق قانون در یک دادرسی عادلانه و علنی از سوی دادگاهی مستقل و بی طرف اثبات شود»

اصول مربوط به حمایت از متهم در قبال اجبار را پیش بینی کرده است. منشور به صراحت به حق سکوت اشاره نمی کند. از این رو، دیوان عالی کانادا حق سکوت را به منزله ی حق اساسی مورد حمایت مطابق ماده ی ۷ منشور مورد توجه قرار داده است.^۱ حق سکوت متهم که در ماده ی ۷ منشور مورد حمایت قرار گرفته است، در دو مفهوم موجود در کامن لا ریشه دارد: نخست، قاعده ی اقرار که اقراری را که مقام های قانونی به گونه ای نامناسب گرفته باشد، ناپذیرفتنی می انگارد؛ دوم، امتیاز منع خود اتهامی که شخص را از ادای گواهی علیه منع می کند. بر پایه بند (ب) ماده ی ۱۰ منشور، متهم حق دارد که از مشاوره ی وکیل بهره مند شده و از حق های خود آگاه شود. اهمیت این ماده آن است که متهم از حق سکوت خود آگاه می شود و بند (ج) ماده ۱۱ حق شخص به عدم اجبار به گواهی علیه خود را مورد حمایت قرار می دهد (فضائلی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). در پرونده ی دولت علیه هبرت در سال ۱۹۹۰، دیوان عالی کانادا حق سکوت متهم را به رسمیت شناخته و ماده ۷ منشور را تضمین کننده ی این حق در مرحله ی پیش از محاکمه انگاشته است. در این پرونده متهم بر حق سکوت خود تأکید کرده و اعلام کرده بود که می خواهد سکوت کند پلیسی مخفی در سلول زندانی حضور یافت و اظهاراتی از متهم دایر بر اقرار به ارتکاب جرم به دست آورد. خانم مک لاخلین - به منزله ی نویسنده این ردی از سوی اکثریت دادرسان دیوان عالی کشور - اصل حقوقی را بدین گونه در این رأی یاد آور شد: شخصی که آزادی وی از سوی فرآیند قضایی مورد پرسش قرار می گیرد، باید حق انتخاب میان صحبت کردن و صحبت نکردن داشته باشد (زالمن، ۱۳۷۹: ۴۰). در مرحله ی رسیدگی نیز متهم دارای حق سکوت است. در پرونده ی دولت علیه نوبل در سال ۱۹۹۷، دیوان عالی کانادا مقرر داشت که استفاده از سکوت متهم برای اثبات مجرمیت وی فراتر از شک معقول ناپذیرفتنی است. اکثریت دادرسان بر این باور بودند که اگر سکوت متهم علیه وی مورد استفاده قرار گیرد، قسمتی از تکلیف اثبات بر عهده ی او قرار می گیرد. در صورتی

^۱ - بر پایه ماده ی ۷ منشور، «هر شخصی حق زندگی، آزادی، و امنیت شخصی و حق محروم نشدن از آن ها را مطابق اصول پایه ای عدالت دارد». (زالمن، همان: ۳۲)

که متهم حق سکوت خود را در مرحله ی محاکمه اعمال کند، دادگاه کراون تنها باید اتهام را فراتر از شک معقول اثبات کند. از این رو، فرض بی گناهی مانع از آن می شود که متهم ملزم به ارائه دلیل علیه خود شود. تنها نگرانی در پرونده ی نوبل آن است که هر چند دادگاه کراون نمی تواند از سکوت متهم استنباط مخالف به عمل آورد، قانون دلایل کانادا دادرس رسیدگی کننده به اتهام را از توصیه به هیات منصفه مبنی بر عدم چنین استنباطی منع می کند (زالمن، ۱۳۷۹: ۴۱).

بند سوم: حق سکوت متهم در انگلستان

در سال ۱۹۷۲، کمیته ی تجدید نظر در قوانین جنائی انگلستان یازدهمین گزارش خود را در مورد دلایل منتشر کرد. این گزارش دربرگیرنده ی نکاتی در مورد سکوت در مرحله پیش محاکمه و مرحله ی محاکمه بود و به بحث های پر شوری در مورد حق سکوت منتهی شد؛ به گونه ای که، دولت کار در مورد آن را متوقف کرد. با وجود این توصیه های کمیته چند سال بعد به شکل قانون دلایل جنائی (ایرلند شمالی) ۱۹۸۸ و قانون عدالت جنائی و نظم عمومی ۱۹۹۴ مطرح شد (بکاریا، ۱۳۷۷: ۹۳). کمیته توصیه کرد که استنباط خلاف سکوت متهم پذیرفتنی باشد. از نظر کمیته، این امری نادرست است که نتوان از خودداری متهم از پاسخ به پرسش ها، که موقع بازجویی می توانست از خود دفاع کند، استنباط های معقولی به عمل آورد. این امر خلاف عقل سلیم است و بی آنکه کمکی به اشخاص بی گناه کند، امتیازی غیر ضروری به مجرمان می دهد. کمیته برای این توصیه ی خود توجیه های زیر را ارائه کرد:

نخست، اعمال حق سکوت (به ویژه عدم بیان دفاعی که در مرحله رسیدگی بر آن دفاع تاکید می شود) با مجرمیت مرتبط است و دلیل مرتبط باید پذیرفتنی باشد. افزون بر آن، کمیته تاکید کرد که باید دلایلی برای سکوت منطبق با بی گناهی وجود داشته باشد و این شیوه ی سکوت را سکوت نامرتب ننگاشت. استدلال کمیته این بود که وجود چنین دلایلی صرفاً چیزی است که دادگاه باید برای تصمیم گیری درباره ی استنباط یا عدم استنباط خلاف مورد توجه قرار دهد؛ توضیح آنکه، اگر سکوت متهم با مجرمیت وی

مرتبط باشد، می تواند به منزله ی دلیل علیه وی مورد استفاده قرار گیرد. برای تصمیم گیری درباره ی مرتبط بودن یا نبودن سکوت با مجرمیت، باید به موارد زیر توجه داشت:

۱. این تصور که افراد بی گناه توضیحات لازم را ارائه می کنند و سکوت اختیار نمی کنند و سکوت به منزله ی سپردن دفاعی از سوی بزه کاران مورد استفاده قرار می گیرد، تا چه اندازه درست است و چگونه می توان آن را ارزیابی کرد؟

۲. چگونه می توان سکوت را مرتبط دانست؟ آیا می توان فقط با این استدلال که افراد بی گناه به پرسش های پلیس پاسخ می دهند، آن را با مجرمیت مرتبط دانست؟ یا فقط باید با اعتبار دفاع بعدی مرتبط شناخته شود؟

دوم، حق سکوت را گروه خاصی از مظنونان یعنی مجرمان سخت مورد سوء استفاده قرار می دهند. در واقع، کمیتۀ ادعا می گرد که اکنون گروه فزاینده ای از مجرمان حرفه ای پیچیده وجود دارند که نه فقط از جهت سازمان دهی ارتکاب جرم و اتخاذ تدابیر لازم برای عدم کشف آن مهارت بالایی دارند، بلکه از حق های قانونی خود نیز اطلاع دارند و در صورت دستگیری، می کوشند تا از هر وسیله ی ممکن برای رهایی از محکومیت استفاده کنند. در این مورد، باید توجه داشت که اعمال حق سکوت تا چه اندازه ای احتمال براءت را افزایش می دهد؟

سوم، اعمال این حق می تواند تحقیقات پلیس را با مشکل رو به رو کند. در این مورد، باید توجه داشت که اعمال حق سکوت تا چه اندازه باعث ایجاد تغییرهایی در تحقیقات پلیس می شود؟

چهارم، شرایط جدید نسبت به شرایط زمان به رسمیت شناخته شدن حق سکوت تفاوت کرده است و حق سکوت دیگر به منزله ی هدفی مفید مورد نظر نیست. به ویژه، کمیتۀ مدعی بود که تحقیقات و پیگردهای جنائی اکنون به گونه ای انجام می شوند که در مقایسه با قالب های پیشین، حمایت های بیشتری برای متهمان در نظر می گیرند و حق هایی مانند حق سکوت دیگر ضرورت ندارند.

کمیسیون سلطنتی آیین دادرسی کیفری نیز حق سکوت را بررسی کرد و سرانجام توصیه های زیر را برای حفظ آن در مرحله تحقیقات مقدماتی ارائه کرد:

۱. تجویز استنباط خلاف از اعمال حق سکوت در مرحله ی تحقیقات مقدماتی می تواند فشارهای روانی شدیدی بر برخی از مظنونان برای پاسخ دادن به پرسش ها داشته باشد بی آنکه آنان به طور دقیق از ماهیت اتهام و دلایل توجه آن علیه خود با خبر باشند؛

۲. سلب حق سکوت می تواند خطر را برای افراد بی گناه و به ویژه مظنونان بار نخست افزایش دهد؛

۳. استفاده از سکوت به منزله ی دلیل علیه متهم با قاعده ی کلی مربوط به تکلیف اثبات مغایرت دارد. زیرا، بر پایه ی این قاعده، تکلیف اثبات بر عهده ی دادستان است؛

۴. بر الزام دادستان به اثبات اینکه دفاع صورت گرفته در مرحله ی تحقیقات پلیسی می تواند در همان زمان اعلام شود و اعلام نشده، مشکلاتی مترتب است (زالمن، ۱۳۷۹: ۳۷).

با در نظر گرفتن این نگرانی ها، کمیسیون استدلال کرد که تغییر در مورد حق سکوت تنها در صورتی موجه خواهد بود که دست کم مظنون در همه ی مرحله های تحقیقات از حق های خود با خبر شود، اطلاعات کاملی درباره دلایل در دسترس پلیس در زمان مزبور در اختیار وی قرار بگیرد و از نتایج سکوت با خبر شود. ولی، این کار تنها در صورتی انجام شدنی است که مرحله ی مهم تحقیقات - مرحله ای که از سکوت استنباط مخالف صورت می گیرد - ساختارمندتر و رسمی تر از آنچه تاکنون است باشد. در واقع، مسئولیت این مرحله از تحقیقات باید بیشتر شبه قضائی باشد تا کاملاً پلیسی. با وجود این این کمیسیون استنباط خلاف از سکوت در مرحله ی رسیدگی متفاوت تر با مسائلی است که در مرحله تحقیقات مقدماتی مطرح می شوند. زیرا، در این مرحله متهم از دلایل علیه خود با خبر است و فرصت کافی برای تدارک دفاع و مشاوره با وکیل دارد. رسیدگی علنی است. این توصیه ها در قالب قانون پلیس و دلایل جنائی مصوب ۱۹۸۴ بازتاب یافت که

اکنون تحقیقات مربوط به جرم در انگلستان و ولز بر مبنای آن تنظیم می شود (گروس اسپیل، ۱۳۸۲: ۱۴).

بند چهارم: حق سکوت متهم در استرالیا

نظام حقوقی استرالیا شباهت بسیاری به نظام حقوقی انگلستان دارد. حق سکوت متهم در نظام حقوقی این کشور پذیرفته شده است. بر پایه ی مقررات این کشور، نه دادستان و نه دادرس نمی توانند از سکوت متهم در زمان دستگیری یا پس از آن استنباط مخالف به عمل آورند. اگر متهم در زمان محاکمه از ارائه دلیل خودداری کند، دادستان و در برخی از حوزه های قانون گذاری حتی دادرس نمی تواند سکوت متهم را تفسیر کند. در برخی از حوزه ها که دادرس مجاز به تفسیر است، تفسیر بدون استثناء باید به نفع متهم باشد. تنها مورد استثنایی جایی است که دلیل ارائه شده نیاز به توضیح از سوی متهم دارد و حقایقی باید بیان شود که فقط برای متهم شناخته است (موسوی، ۱۳۸۲: ۷۰).

حق سکوت دو مرحله را در بر می گیرد: مرحله ی پیش محاکمه (سکوت پیش از محاکمه) و مرحله پس از محاکمه (سکوت پس از محاکمه) در سال ۱۹۹۴، پادشاهی متحده انگلستان قانون عدالت جنائی و نظم عمومی را تصویب کرد که بر پایه ی آن، دادگاه می تواند در صورت خودداری متهم از بیان حقایق هنگام بازجویی پلیس که بعدها در دفاع خود به آنها استناد می کند. هر گونه استنباط مناسب را از سکوت وی به عمل آورد. این قانون به گونه ای گریزناپذیر به تصویب قانون مشابه در استرالیا منتهی خواهد شد، ولی بعید است که این امر به زودی در استرالیا اتفاق بیفتد (موسوی، ۱۳۸۲: ۷۲).

در حوزه های قانون گذاری مختلف استرالیا، دیدگاه های مختلفی درباره ی تجویز تفسیر از سکوت متهم وجود دارد. در همه ی حوزه ها، متهم از حق مطلق سکوت در زمان بازجویی پلیس بهره مند است. در مورد سکوت پیش از محاکمه، قوانین مشترک المنافع و ولز جنوبی جدید به دادرس یا هر مقام دیگری به جز دادستان اجازه می دهد که سکوت متهم را تفسیر کند (موسوی، ۱۳۸۲: ۷۲).

بر پایه ی قوانین استرالیای جنوبی، استرالیای غربی، استرالیای پایتخت و تاسمانیا، خودداری متهم از ارائه دلایل نمی تواند مبنای استنباط سوء از سوی دادستان باشد. قوانین استرالیای شمالی و ویکتوریا دادستان و دادرس را از تفسیر سکوت متهم در مرحله ی محاکمه منع می کنند. قانون گذار کوئینزلند در مورد مساله سکوت متهم در مرحله ی محاکمه ساکت است بنابراین، تفسیر می تواند از سوی دادستان و نیز دادرس یا هر مقام دیگر صورت بگیرد.

دولت استرالیا در قانون اساسی خود هیچ گونه حمایتی از حق سکوت به عمل نیاورده، ولی این حق به طور گسترده ای در قانون جرم های فدرال و ایالت ها پذیرفته شده و دادگاه ها آن را حق مهم در کامن لا می انگارند. به طور کلی، مظنونان به جنایت در استرالیا پیش از محاکمه حق دارند که از پاسخ دادن به پرسش ها و حضور در جایگاه محاکمه خودداری کنند. به منزله ی قاعده ای کلی، دادرسان نمی توانند هیات منصفه را بدین گونه هدایت کنند که از سکوت متهم علیه وی استنباط کنند. ولی استثناء هایی بر این قاعده وجود دارند. برای نمونه، می توان به مواردی اشاره کرده که به طور کامل به دلایل مبتنی بر اوضاع و احوال اتکاء می کنند. در این موارد، فقط متهم است که می تواند در مورد این اوضاع و احوال توضیح دهد. این حق در مورد شرکت ها اعمال نمی شود (موسوی، ۱۳۸۲: ۷۷). قوانین موضوعه بسیاری وجود دارند که به حق سکوت پایان داده اند به ویژه می توان به قوانین مربوط به حوزه ی ورشکستگی، قانون جدید فدرال علیه تروریسم و قوانین مربوط به جرم سازمان یافته اشاره کرد. هر یک از این قوانین نوعی نظام اجباری پاسخ به پرسش ها را پیش بینی می کنند که فراتر از فرآیندهای معمولی کیفری عمل می کنند. از دلیل مستقیم ناشی از این پاسخ دهی اجباری نمی توان در رسیدگی کیفری بعدی استفاده کرد (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

بند پنجم: حق سکوت متهم در فرانسه

ماده ۱۱۱L قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه دادرس تحقیق راملزم می کند که هنگام بازجویی از متهم به وی اطلاع دهد که دارای حق سکوت است و میتواند مطالب خود را

اظهار کند یا به پرسش ها پاسخ دهد. دادرس نمی تواند از شخص مورد اتهام به منزله گواه معمولی بازجویی کند. در یک رسیدگی واقعی، متهم را می توان به بیان اظهارات خود ملزم کرد. با وجود این، قانون سوگند دادن مظنون را نیز منع می کند. از این رو، شخص مظنون می تواند هر آنچه را برای دفاع از خود مناسب تشخیص می دهد، بیان کند. این ممنوعیت به همسر متهم و اعضای نزدیک خانواده ی وی نیز تسری می یابد (البته، اگر وکیل متهم و دادستان توافق داشته باشند، می توان از این ممنوعیت اعراض کرد) (نوربها، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

بند ششم: حق سکوت متهم در کویت

بر پایه ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری کویت متهم اعم از اینکه دستگیر شده باشد یا نه، این حق را دارد که پیش از بازجویی از حق سکوت خود با خبر شود. نمی توان از سکوت کامل متهم در هیچ یک از مرحله های دادرسی چیزی را استنباط کرد با وجود این، اگر متهم فقط در پاسخ با پرسش ها درباره ی همان جرم سکوت اختیار کند، می توان نتایجی را به دست آورد. از شخصی که علیه وی ظن معقولی دایر بر توجه اتهام وجود داشته باشد، می توان در دادگاه جنائی به منزله ی گواه علیه شخصی دیگر بازجویی کرد. با وجود این، در این مورد، بر پایه ی ماده ی ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، گواه می تواند از پاسخ به پرسش هایی که می توانند خود وی (یا یکی از بستگانش) رامتهم کنند، خودداری کند. گواه مظنون نیز باید از حق سکوت خود آگاه شود. نمی توان گواهان مظنون را به ادعای سوگند وادار کرد (فتحی سرور، ۱۹۹۳: ۳۲).

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت یکی از حقوق دفاعی متهم هم در اسناد و رسیدگی های بین المللی و داخلی حق سکوت متهم در رسیدگی قضایی است. البته باید توجه داشت از بررسی اسناد بین المللی و مقررات داخلی مربوط به حقوق بشر و رویه ی جاری در سامانه های حقوقی مختلف چنین بر می آید که بحث فقط وجود یا نبود حق سکوت نیست، بلکه ماهیت دقیق این حق نیز مطرح است. برای مثال، آیا مفهوم

دادرسی عادلانه این حق مطلق است یا برای ایجاد توازن میان حق های شخصی در برابر منافع دولت تابع محدودیت هایی است؟

در سال ۱۹۶۶ که پیش نویس میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تهیه شد، حق سکوت به صراحت در هیچ سند بین المللی مورد توجه قرار نگرفته بود. از این رو، تحولات جدید همانند رویه ی قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، پیش نویس مجموعه ی اصول مربوط به حق های مربوط به دادرسی عادلانه، اصول جدید آیین دادرسی و دلایل تصویب شده برای دادگاه جنائی یوگسلاوی پیشین و روآندا و اساسنامه ی دیوان کیفری بین المللی رم باعث شد که این حق به منزله ی حقی مسلم مورد توجه قرار گیرد.

افزون بر اسناد بین المللی، این حق در رویه قضائی کشورها نیز از جهت مفهوم و قلمرو مورد توجه بوده است. در استرالیا، ملاحظه های جدیدی در مورد الغاء، تغییر و حفظ آن مطرح شده است. در انگلستان، تغییرهای قانون گذاری در مورد این حق هم از جهت داخلی و هم در ارتباط با دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح است. در همه ی کشورها و به ویژه در کانادا نیز، بحث استنباط های مخالف از سکوت متهم در مرحله های مختلف رسیدگی مطرح است. با وجود این، در همه ی این سامانه های حقوقی، اصل قضیه ی حق سکوت متهم پذیرفته شده و تفاوت تنها در اهمیت این حق در مقام توازن میان امکان استنباط های مخالف از حق سکوت و منع الزام وی به اقرار است. در حقوق ایران نیز، حق سکوت هم در قانون اساسی و هم در قوانین عادی پذیرش شده، ولی رویه ی قضایی وارد این بحث نشده است که قلمرو و جنبه های آن را روشن کند و اساساً وارد بحث امکان یا عدم امکان استنباط از حق سکوت نشده است.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، چ چهارم
۲. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹، چ اول
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸م مجمع عمومی سازمان ملل متحد
۴. اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۹۴۷.
۵. انصاری، ولی الله، حقوق تحقیقات جنایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، چ ۶
۶. بکاریا، سزار، ۱۳۷۷، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه ی محمد علی اردبیلی، تهران، میزان.
۷. رنجبریان، امیرحسین، پویایی حقوق بین الملل و پایایی شکنجه، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱، ۲۳۱-۲۱۵. ۱۳۸۷
۸. رنجبریان، امیرحسین، جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین الملل معاصر فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۷۰، ۱۶۱-۱۴۹. ۱۳۸۴
۹. سرشار، محمود، «تذکراتی چند به دادستانها و بازپرسان در حمایت از آزادی و حقوق فردی و اجتماعی در موقع بازپرسی»، تهران، مجله کانون وکلای مرکز، ۱۳۷۱
۱۰. گروس اسپیل، هکتور، ۱۳۸۲، جهان شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، مجله تحقیقات حقوقی، ۳۸، ۲۶۱-۲۴۲.
۱۱. گلدوست، جویباری، رجب، ۱۳۸۷، کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، جنگل
۱۲. مؤذن زادگان، حسنعلی، «حقوق دادخواهی دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۱۳۷۷
۱۳. مدنی، سید جلال الدین، ۱۳۶۹، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ششم، تهران، سروش.

۱۴. ناصرزاده، هوشنگ، «جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بیگناه»، تهران، مجله

حقوقی و قضایی دادگستری، ۱۳۸۲

۱۵. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا؛ الدرالمضود فی احکام الحدود؛ ج ۱، چ ۱، قم:-

دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.

ب) منابع عربی

۱. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی؛ الوسیله الی نیل الفضیله؛ نجف اشرف: جمعیه

منتدی النشر، ۱۳۹۹ م.

۲. ابن سعید حلّی، یحیی؛ الجامع للشرائع؛ ج ۲، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.

۳. حسینی شبر، سید علی؛ العمل الأبقی فی شرح العروه الوثقی، ج ۱، چ ۱، نجف:

مطبعه النجف، ۱۳۸۳.

۴. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق)؛ شرائع الاسلام فی مسائل الاحلال و

الحرام؛ ج ۴، چ ۱، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق.

۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)؛ اللمعه الدمشقیه؛ ج ۲، قم: دارالفکر، ۱۳۶۸.

ج) کتب و مقالات لاتین

۱. E.Costa, Jennifer (۱۹۹۸), Double jeopardy and non bis in idem principles of fairness, Uni. California. Davis.J. Int. L &Policy, Vol. ۴.

۲. K. Best (۱۹۹۲), problems of prisoner transfer. Commonwealth Law Bulletin, Vol. ۱۸.

۳. M. C. Bassiouni (۱۹۷۸), Perspectives on the transfer of prisoners between the United States and Mexico and the United States and Canada, Vanderbilt journal, Transnational Law, Vol. ۱۱.

۴. M. Plachta (۱۹۹۳), Transfer of prisoner under International Instruments and Domestic Legislation, A comparative study, Max-Planck- Institut fur Ausländisches and Internationales strafrecht.

۵. M. Plachta (۱۹۹۴), Transfer of prisoner to and from Poland: Legal Remifications, Reality and future perspectives, European Journal Crime Criminal Law & Criminal Justice, Vol. ۲(۳).

۶. M. T. Walsh and B. Zagari (۱۹۹۵), United States – Mexico Treaty on the Execution of penal sanction: The case for

- Reevaluating the treaty and Its policies in view of the NAFTA and other Developments, Southwestern Journal Law & trade Americas, Vol. ۲.
۷. Mc. Grew, Anthony, "The Transformation of Democracy", Globalization and Territorial Democracy, Cambridg, Policy press.
 ۸. N.V. Demleitner and J. M. Sands (۲۰۰۰), Overlooked Areas of Federal Sentencing: Federal Enclares, Indian Country, Transfer of United States prisoners from Abroal, federal sentencing Reporter, Vol. ۱۳(۲).
 ۹. R. L. Pisani and T. Simon (۱۹۸۵-۱۹۸۶), The United States Treaties on Transfer of Prisoners: A Survey, Pacific Law Journal, Vol. ۱۷.
 ۱۰. R. M. Chaels (۲۰۰۹), Recognition and Enforcement of foreign judgments, Max-Planck Institue for comparative public law and International Law, Heidelberg and Oxford University Press.
 ۱۱. R. S. Clark (۱۹۹۱), Crim the United States Agenda on International Cooperation in the criminal process, Nova Law Review, Vol. ۱۵.
 ۱۲. S. M. Wagner (۱۹۸۷), A constitutional Analysis of Current prisoner transfer treaties, New England Journal on Criminal & Civil Confinement, Vol. ۱۳.

چ) قوانین و کنوانسیون‌ها

۱. Convention on mutual assistance and cooperation between customs administrations (Brussels, ۱۹۹۷).
۲. Convention on Transfer of proceeding in criminal matters (Strasburg), ۱۹۹۲.
۳. Law No, ۸۴-۱۱۵۰ on the Transfer of Persons Sentenced and Detained Abroad to France ۱۹۸۴.
۴. Law on Cooperation with Finland, Iceland, Norway and Sweden Relating to Enforcement of Penal Sentences ۱۹۶۳, amended ۱۹۸۶.
۵. Law on International Cooperation with Respect to Enforcement of custodial Sentences, January ۱۶, ۱۹۸۷. No, ۲۱.
۶. Scheme relations mutual Assistance in criminal Matters within the common wealth Hare ۱۹۸۹, as amended ۱۹۹۰.
۷. The ۱۸ U.S.C., Chapter ۳۰۶: Transfer to or from foreign countries of United States ۱۹۸۲.

۸. The Convention between the Governments of Norway, Denmark and Sweden Regarding the Recognition and Enforcement of Judgments in Criminal Matters ۱۹۸۴.
۹. The convention on the Enforcement of judicial judgements Rendered in criminal Matters ۱۹۶۸.